

بخانه  
شورای  
ملاسی

۱۳۵۹



رساله معارف

۱۳۵۹

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: رساله در معارف	
مؤلف: شیخ الاسلام (خطی)	موضوع: (خطی)
جلد: ۱۳۵۹	آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب: ۳۳۰۵۹	
شماره: ۴۳۴۴	

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی اهدائی ۱۳۵۶
----------------------------------	--------------------



۱۳۵۹



رساله معانی

۱۳۵۹

کتابخانه مجلس شورای ملی  
کتاب رساله بر سر معانی

مؤلف شیخ الاسلام (خطی) اهدائی  
جلد (۱۳۵۹) از کتب  
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

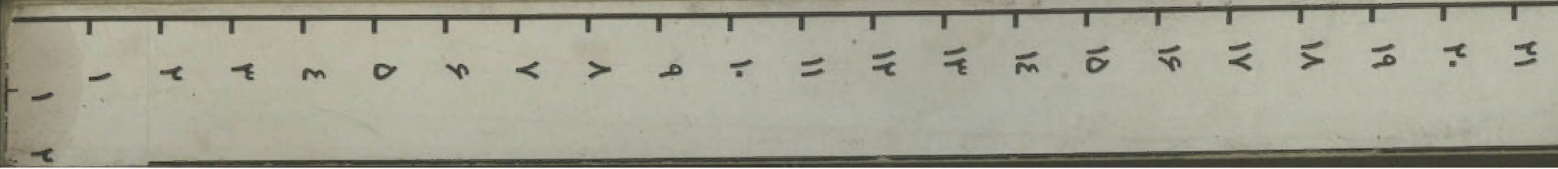


شماره ثبت کتاب

۳۲۰۵۹  
۴۲۲۴

خطی اهدائی  
کتابخانه مجلس شورای ملی اسلامی

۱۳۵۹





بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي أبدع وأجنى ويهيد حيث  
شاد و أراد ويريد تم يحيي ويميت ويحيي  
ويقيد فالي النار الشقي والى الجنة السعيد  
والتواضع والسلام على من بدو الطيبين من  
عرة اهل بيته في الخلق الثواب والعقاب  
واليهم من التمام الايات وعليم من التمام الحقائق

الافوار



الافوار المشرفة المشرقة المنيعة في تمام العالمين  
محمد وآله الاطهارين الاطمين البعوثين على  
الكل من البدء الى المآب صلى الله عليهم  
ما احاط به علم ابد ابد واهل بيت الارباب  
اما بعد چون اين مسئله مطلوبه جماعت  
است لهذا اين آتم راجي رشتي اقل هم  
از انام شيخ حسن شيخ الاسلام بن ازخر  
در جواب با اضافه لازم بقدره را بنوي  
فهم خود ميگويد

سوال

در آخرة عود اجسام بنفسم يا عذاب عود



در جواب مثال چه گفته است

جواب

اولاً بدان گذشتہ از ضرورت دین و مذہب  
عقل با استقلال خودش هم حکم بر آن دارد  
که معاد معاد جسمانی است زیرا که در  
صغری و کبری آن که ملاحظہ میکند  
تقریباً منکشف بر معاد جسمانی میگرد  
و بفہم از آنکہ حقایق و ارجاع مطالب  
با مثال درازہاں بفہم و درک ذوق  
جای میگیرد لهذا ملتفت بشو کہ سرکہ  
و انکبین ہر یک غیر از یکدیگر است و ہر  
ماہر را ہما

با افراد ہما غیر از سکینین <sup>مسطط</sup> اند پس اش  
و خاصیت و فائدہ سکینین را نمیتوان  
از فرد ہر یک از این دو خواست و مترا  
بر ہر یک از آن ساخت زیرا کہ تباین کلی  
میان سکینین <sup>مسطط</sup> و با افراد ہر یک از این  
دو است کہ سکینین <sup>مسطط</sup> مرکب از این دو  
جمع الجهات شیئی ثالثی است ہج دخلی  
ہج و جہر با افراد ہر یک از این دو ندارد  
علی قدریک بکن روح غیر از جسد است  
و جسد غیر از روح است و ہر دو با افراد  
غیر از انسانند و فاعل و عامل و مرید و ملوک

در طاعات و معاصی خود انسان مرکب من  
 جمیع الجہات است کہ در ترکیب تمام است  
 تمام صفات انسانی و جمیع مرکب است کہ  
 اطلاق ہندی از اجزاء خودش برخودش  
 میشود و آن خود مرکب است بر ترکیب عناصر  
 اربعہ متضادہ کہ صاحب صفات عدلہ  
 کثیرہ در خودش و متکثرہ حاصلہ از  
 خودش تماماً بالتضاد در اختیار خودش  
 حیث ترکیبی خودش است من حیث  
 المجموع و من المجموع است متحرک بالارک  
 و در تخریب غیرند از خودش کہ ہر یک از اجزاء

خود را

خود را اسمی است علاحدہ با تمام کہ ہر  
 آن تمام مستی با اسم انسانی و تکلیف  
 کہ در پس اثر و خاصیت و فائدہ انسان  
 نمیتوان از فرد ہر یک از ہر وجہ و جسد  
 خواست و مرتب بر ہر یک از آن سخت  
 زید کہ بیان کلی میان انسان و باقی  
 ہر یک از ہر وجہ و جسد است پس انسان  
 مرکب از ہر وجہ و جسد شیئی ثالثی است  
 هیچ دخلی بچہ و جبر باقی ہر یک از ہر  
 وجہ ندارد حال استنباط بکن جزاء  
 علی ناشی شدہ از خود انسان مرکب با این



تفصیل را چه گونه میشود بغير او بتوان  
پس این مطلب را که دانستی ضبط کن <sup>بنا</sup>  
ملفت بشو شاید جواب سؤال تو را  
توان چنان گفتن که دنیا را در تکلیف عمل  
بالفعل است بلا جزا و عین علی و آخره <sup>دار</sup>  
جزا و محض است بلا تکلیف است دیگر عمل  
و بنوعی نه در عمل محض است و نه در جزا  
محض نهی که نه دنیا و محض است و نه <sup>آخره</sup>  
محض پس شاید مفهوم چنان باشد که  
توان گفتن هر يك از افراد مردم بمقتضی  
و خاصیت و اثر نفس خود عمل هر يك خود <sup>شان</sup>  
در این

در این پنج منبع و یا معنی بند که هر شخصی  
با عمل خود مقرون و محشور گردد و نیز  
راوده شود و مطوق گردد که روح و جسد  
ملك محمد بن صادق الحنفی <sup>الکاشانی</sup>  
این هر دو هر يك از در هر عملی محض  
عزیزه دبی الفقه ۳۰۳۳۳۳۳۳  
خود احساس تمامی هم داشته باشند و قایل  
مثال شاید آن باشد که در دنیا شخص که  
خود را در خواب میبیند در سیر و فعل  
و عمل مشغول است و حال آنکه قایلش بی  
حرکت در محل خود نشان داده است و شاید  
دلیل در همان بودن آن این باشد که خیلی  
از خواجها مطابق با واقع میکرد و آماده

قیامت چون برآید و سزا و عفو علی  
خودشان اضافه بر آنچه مقضی خود علی  
باید داده شود باید همان طریقی که در دنیا  
بوده اند و علی را جای آورده اند باز خود  
باشند و همان طریقی دنیا خود بخود باشند  
تا جز آن داری شوند پس چنانست شخصی  
مردی در عالم بینج باین طریقی خودش است  
که در قبر با علایق برنجیده خوابیده است  
و در بهشت دنیا صم و یاد در جهنم دنیا معد  
است چنانچه شخصی زنده خودش است که در  
عقلی با علایق دنیا نیز خوابیده و در خواب  
بیند.

بیند و خودش را مشغول که اگر در بین  
اشتغال جائی از بدنش بسوزد در  
بیدار شدن سوزش می خفتن را در  
همان محل بیدار شده خودش بر بیند  
بلکه آنرا آن مثل سیاهی بسام میشود  
آن محل باقی هم بماند و همچنین شخصی زنده  
در خواب خودش را با زنی مشغول جماع  
بر بیند در بیدار شدن آنرا ال منی آنرا  
خودش و کیف جماع را در خودش بیند  
علی هذا روایت قالب معلوم نمیشود  
و عقل در آن قاصر است راهی ندارد



و آنچه در آن گفته شود از امثال این  
 مردم ماها الفاظ است اعتبار در واقع  
 آن نخواهد داشت زیرا مثل اجتماع  
 نقیضین در یک محل مینماید که فرد شخصی  
 در وقت خواب دیدن هم خواب باشد  
 و هم بیدار پس معلوم شد خوابیدن در  
 دنیا بر همان مردن و دیدن در خواب  
 کاشف از بزم و بیدار شدن از خواب  
 همان پاشدن معاد ثابت محقق جسمانی  
 والسلام خیر ضاهو کلام و الحمد لله رب  
 العالمین علی ما هدانا لهذا بعدنا

مردم شده ضعیفند مؤمن و کافر و مستضعف  
 و بعد از مردن مؤمن مستقیم و کافر معذب  
 و مستضعف هیچ ندارد خواب محض است  
 تا روز معاد پس آن دو صنف را شاید  
 چنانچه در خواب زنده مفهوم است حیوان  
 باشد شخصی مرده مؤمن و یا کافر در دنیا  
 هم مرده باشد و هم زنده مرده از دنیا  
 و زنده از بزمی که طور حیوة دنیائی را  
 از او گرفته و طور حیوة بزمی را باو داده  
 و فرق خوابیده و مرده همین معلوم شود  
 که خوابیده را بطور دنیائی حیوة افاضه

شده است و مرده را همان حیوة بطوری  
برینخی و دلیل بر آن حال مستضعف است  
مثل خوابیده که خود را در خواب می بیند و  
نمی بیند تا روزی که در روز بیدار گشت که آیا  
شود مثل آنکه همان ساعت از خواب بیدار  
روزی دنیا پاشده است و آنکه آن طوری  
منسوب بشخص هر يك از آن دو وصف  
در عالم بین رخ مستحق بقابل مثال شده است  
گو یا حیث خود را در شدنش در کیفیت  
غیر از هدیگی از این دو عالم خودش که بیان  
شد پس شاید باین کیفیت است تا روزی  
نعم

نعم اولی که فناء تمام اشیاء است بطوری  
آیه کاید آلم تعودون و آیه الله یبدئ  
الخلق ثم یعید ثم الیه ترجعون و بر حسب  
اخبار لایبقی جسمکم و لا محسوس و کویا  
انگاه است خطاب لمن الملك و جواب  
الله الواحد القهار و یحقق از خلی  
جہات است که پیغمبر ما و آل معصومین ای  
صلی الله علیهم باللزم خواهند بود چنانچه  
هستند و قبل از همه اشیاء بوده اند  
بهم فتح الله و بهم یختم تا خلق بسبب ایشان  
باز کردند چنانچه بسبب ایشان خلق شدند



و در آیدان دنیا می خورند که در جنت  
فرمود کل من علیها فان و یبقی وجه ربی  
ذو الجلال و الاکرام و فرمود کل شیء لله  
الا وجه و مفهوم چنانست که ایشان  
سؤال کننده و جواب دهنده چنانچه  
مفهوم است در سؤال عالم اول و تولد  
ایجاد خلق نیز ایشان بودند و هر قدر  
حکمت قائم بر آنست چنانچه دیده میشود  
عاری که بناو کرد در اول پای کار آنست  
و در بر چیدن عاری اول گذاشته است  
کار باشد و در بنوا بطنه نظامی عالم  
بالتام

بالتام که حکمت ملاحظه و رسیدن شود  
طوری نموده واضح است و تمام بندگان  
بندگانشان حق ایشانند صلی الله علیه و آله  
مجان مالکیت ماها در ملک خدا حقیقت  
مالکیت ایشان صلی الله علیه و آله را از فوق  
عرش تاهت الثریخ بهم پس شاید  
تمام انبیاء و رسل و اوصیاء در جنت  
ایشان صلی الله علیه و آله و غیر از ایشان  
باشند که هر شخصی را در موت و در حیات  
است و آن شاید هر یک از موت و حیات  
کلی و کلیه عمومی منظوری و تقریب این باشد

که این مجاری خدا را یاد کرده اند و می بیند  
و می بیند و می بیند و می بیند این شود و احیاء  
اول متعلق با حیات باشد و موت اول  
موت از دنیا و موت ثانی که بعد از موت  
اول است موت از بین رفتن و متعلق بقیام  
و آن در تفسیر اولی از صور اسرافیل  
من فی السموات ومن فی الارض الامم  
فناء کل شیء و کذا فناء اسرافیل رجوع تمام  
اشیاء باصل اصیل لا و حرف الا معلوم است  
بجمله لا یبقی الا وجهه و احیاء ثانی در  
آخر است که خداوند اسرافیل و تمام

در حدیث

در محال خودشان می بیند و می بیند و می بیند  
خدا بفرموده ثانی از روح و صیده شود و فناء  
قیام و نظر و می بیند این دو تفسیر  
مقدار چهار صد سال طول بکشد و خلق  
در آن معدوم پس نگاه باین تفسیر  
مردمان زنده کردند و با مثل خوابیدها  
که بیدار شوند و آن مردمان زنده است  
که مرده زنده شود و در زنده کافی در آن  
کرد و مثل خوابیده بیدار گردد و در بیدار  
تمام شود که خلق از برای بقا و خلق شده  
ند از برای فناء و شاید از این حیث باشد



النور آخ الموت اگر چه مفهم و مستفاد است  
 که شاید نیز این عبارت اول و آخر هر یک  
 احیاء متعلق بوحیین باشد و هر دو  
 موت متتابع متعلق بکافرین باشد لان  
 المؤمن یخفی الدارین و الکافرین  
 فی الدارین احیاء اول تلبس مؤمنین  
 لباس طینة علیین حیث قبول خورشان  
 ایمان را بصلاحت رسیدنشان در اول  
 درجه ثمرات ایمان نعم عالم برزخ و حق  
 اول تلبس کافرین لباس طینة سحیج  
 قبول خورشان کفر را بخصیصیت رسیدنشان  
 در اول

در اول درجه ثمرات کفر غلب عالم برزخ  
 و موت ثانی باز ملحق کافرین است از خط  
 و غضب خدا بعد از حساب قیامت و خول  
 ایشان در جهنم و تقطیع ایشان باشد  
 عذابها و احیاء آخر ثانی باز ذکر مؤمنین است  
 از عضو درجه مظلوم و خول ایشان در  
 و تأیید ایشان به بحرین نعمت و کفایت  
 معنی کن شده اول اول است و در معنی  
 و این معنی متبیین ثانی ثانی است از برای  
 پس آن معنی اول در محل خورش کبریا  
 شد درست و صحیح و این معنی ثانوی ضوع

خودش نفع و مایع خواهد بود و اصل در ظاهر  
 آن همانست که بحسب شأن نزول آن  
 و در غیر از این معنی مثل جماعه کفار که می بینند  
 حیوة دنیا و رجعت و موت دنیا و رجعت  
 گویند دنیا اقنا الدین و احییتنا الدین  
 از آنکه خیلی در رجعات و موتها است تا آخر  
 و همچنین حیوة قبر از برای سؤل که مدفن  
 بحسب اشراف و صغیر و مجنون تا آخر  
 تلمیح شده و مستضعف سؤل قبر ندارد  
 تفسیر کلیه و کلی نباشد و آنچه مابین دنیا  
 و آخرت بینند با آنها هر چه باشد علی هذا  
 نمید

شاید بتوان گفتن از وقت حلول موت  
 تا روز قیامت خوابی باشد مثل خواب شب  
 دنیا و فوق بین خواب و آن خواب این  
 باشد که در عالم بینتج که عالم مثل خواب  
 بیننده مرده شخص زنی شده همیشه خود را  
 حقیقه در قالب مثال و عملش را منقلب  
 بنظر اگر از خوابان باشد و در رجعت دنیا  
 ظاهر بیند و اگر از بدان باشد عملش را منقلب  
 بنظر و خود را در جهنم دنیا معتد بیند  
 و اما در خواب شبهای دنیا گاهی خود را  
 در قالب مثال خواب پریشان یا خواب



عیش پند و شاید بحسب ضیق این عالم  
و سعه عالم بر تخیله و دوری عالم <sup>قبل</sup>  
و قرب عالم بر تخیله از خود اصل که آخر  
است چنان باشد تمام خود عمر شخصی دنیا  
نسبت بحیوة و کیفیات عالم بر پنج خواب  
باشد و همچنین از روز مرده تا بقیمة کبریا  
با ابدان دنیا باشند نسبت بحیوة آخره  
خواب باشد تو حین آنکه حیوة آخره از  
روز باشند بیدار شدن از خواب دنیا  
زمان عالم بر پنج و حیوة عالم بر پنج از آنکه  
موت بیدار شدن از خواب مدتی زمان عمر

دنیا

دنیا باشد چنانچه حیوة دنیا از روز مرده  
هر روز صبح بیدار شدن از خواب کمال  
است که حیوة آخرت حقیقت و اصل  
حیوة و توقف حیوة دائم مؤبد است  
و آن حیوة تمام کلی ابدی جامع که لازم  
باشد و از آنکه تمام عالم کف شده  
خورش نسبت بهر یک از افراد مردم در  
نیکی و پایدی بدون آنکه چیزی لغت  
بدارد اگر چه با او بفیاضی کرده اگر  
تکثیر و ضبط نشده باشد پس نتیجه بیا  
این شود شاید که عالم بر پنج بآن تفصیل

و زمان طویل در مقابل خواب دنیای  
 باین اجمال و ازمنه قلال افتاده باشد  
 چنانچه بیداری عالم آخره <sup>ایدی</sup> بآن حیوة  
 در مقابل بیداری عالم دنیای <sup>حیوة</sup> بآن  
 عاریت افتاده است حال ازین اجمال <sup>بفهم</sup>  
 که مشکف و واضح شد بآنکه نزد عالم  
 برینج باید قالب مثال و آن شاید بخوبی  
 که گفته شد باشد و وجوب اجتماع  
 آخره باین ابدان بیداری دنیای بعینها  
 و شراشرها و جنایاتها تا مآتما نماید  
 حکما باشد و لب مختصر و مایش است که  
 غلام

تمامون تموتون و کاسته قضاوت بشود  
 و اعطافه افرمائی است الناس تمام اذا  
 ما قوا انبئهم این دو مطلب را شاید  
 مناسب باشد ضبط داشته و هر قسم  
 شده را ملاحظه نموده باشی باقی با  
 خودت است اگر تأمل بکنی بیان شده  
 واضح خواهی دید و در فقه حق سبحانه  
 و تعالی بجهت خواهی گرفت و در دخول  
 بهشت بودن موی ریش و همچنین کویا  
 موی بدن از کردن تا به پائین مثل بون  
 زیادتی ناخونی که موقوف شوند دیگر



چیز دیگر را بر این قیاس نکن که قیاس در  
مذاهب طحرام است و شاید صریح و  
ناخون علاوه صورتی پیدا کنند بیک  
و باید بر حسب خود و آن صورت جز آن  
هر یک باشد و از برای صاحب خودشان  
باشند و همچنین شاید در هر چه عارضی  
زمانی از بدن در هر وقت که در وقت  
شده باشد آنرا همین طور بتوان گفت  
و در آنچه بدین تشریح امراض و نبوی  
بعضوی درون عضو عقوبت هم شاید  
بسا بشود باشد و شاید بشود شخصی

با عمار

با عمار آنات و دقائق و ساعات و ایام و  
و ماهها و سالهای دنیای خورشید که هر  
نحوه است تفصیل داده شود در هر یک  
از عمر هر آنی و ساعتی و روزی و هفته  
و ماهی و سالی بطوری که در دنیا بعضی  
بوده بجهان طور مروری دنیای خودش  
مرور داده شود بآن تفصیل با همان وقت  
در همان وقت عقاب <sup>بشد</sup> و در هر دو وقت  
عمر بد و سالها همان طور اگر باشد  
و اهل ثواب بدون این ملاحظاتی <sup>مقتضی</sup>  
بجهت زیاده اهل عقاب در مقام

و اهل ثواب در مقام فضل و دفع شجره  
اکلی و ماکول را از غنای درخت عظیم  
که از خردی پیداشده و در زیر او خالی  
نشده و حال آنکه خوراک و شراب او  
از خاک و آب بوده بفهم و اخذ خوراک  
و شراب او را از پاره زمینها که زراعت  
شود قوه آن برود و چند سالی معاف  
گردد تا بقوه بیاید و با آن بر شوق از  
خارج زراعت شود ملقت بشود  
استدراک از بویهای شدیده خوش  
طعماها که گرسنه را سپر میکند بکن

پس گویا کفایت است در ماکول بقوه  
باعث بر توالد خود تنه بعضی آن  
بعض بقدره حق که آکلین را ماکول  
یا اعتباری مثل باد و درختیک روی  
آب باشد که هر وقت باد از خیزش  
برود محتاج بیاد دیگر شود تا در آغوش  
نگردد و سبحان الذی خلق الأزواج كلها  
مما تبت الارض ومن انفسهم و مما لا  
يعلمون طعم آنرا خودش دانند پس  
که فرمود منها خلقناکم و فیها نعیدکم  
و منها نخرجکم تارة اخرى و بدان



در این مطالب اعتقاد بر حق نبی بطور اجمالی  
که خواسته شده است لازم است  
و کافی و در تفصیل مطابق با آن در ک  
فهم است و در ک افهام قاصده را لا  
و ناچار تعبیر شاید است لهذا این  
آتم را بحی عفو الله سبحانه و تعالی هر جا  
که خوف خطا داشته شاید را شاهد  
بر عدم جرم فهم خود در آن گذاشته است  
و این دو کلمه را باین اختصار بقدر  
معلومیست جواب این سؤال مذکور  
بیان داشت والله العالم و اعتقاد باید

بجمله

چنان باشد چنانچه فهمیده که دوستان  
خدا آمدند و خیر از خود منزه واجب  
غنی بالذات دادند بسوی او مردم را  
دعوت نمودند و دشمنان خطا بیکجا  
از برای حفظ بقا انکار کردند و چه  
در ظاهر داخل شدند و در باطن منکر  
بوده اند و چه حق را فهمیدند و طبع  
رایست خودشان در دنیا جاجد  
شدند پس دعوا میان این دو فقه  
شد و از برای معلوم شدن اندازه  
رشته و مقام هر یک واکذا رده شد

دوستان خدا اینقدر گفتند خدای  
 هست و باید او را پرستید و بس تا <sup>در</sup> خدا  
 خدا چه در گفتن ظاهر خودشان و چه در  
 باطن بحجته آنها و چه بطبع بعضی در راه  
 دنیا بجهلها و فریبهای معلومه هر کس  
 هانزه بعد از وفه مردم جمع کرده دوستان  
 خدا را شهید کردند پس اینقدر مهلت  
 داده شدند تا معلوم شد که دوستان  
 خدا در قول با برهان خودشان خدا  
 هست و او را باید شناخت و پرستید  
 چنان ثابت مثل جبل شاهی راسخ بوده  
 و یکی

و یکی از کشته شدن در راه خدا بحجته  
 از خدا نداشته اند و نحو ثانی تقرب را  
 بر پروردگار داشته اند با آنکه بقاعده  
 اماره و آثار خدائی در خلق هر یک یک  
 فرستاده شد بر اندازه آنچه در تمام اتمه  
 او از خیر و قوه و قدره بشتر بوده در فرد  
 شخصی و حده پیغمبر و وصی او بوده تا در هر یک  
 اعیان بر تمام آنچه در تمام آن اتمه بوده باشد  
 و خداوند در قرآن میفرماید الحمد لله رب  
 العالمین و در قرآن میفرماید نزل الفرقان  
 علی عبده لیکون للعالمین نذیرا که خداوند



پروردگار عالمین است و پیغمبر ماضی الله  
 علیه و آله نذیر عالمین است پس در هر وقت  
 و در هر جا خدای خدا بوده و هست محمد  
 پیغمبر او و مآثر او علی الله علیه و آله خلق  
 خدا بوده و هستند و تمام آنچه خیران  
 هر کس به التمام و التمام آنچه قوه و قدره  
 بشریه خلق شده ایشانند و از فوق عرش  
 تحت الثری تا پیش اشراف ایشانست  
 بر خلق که تمام ایشان قلب عوالم امکان  
 و هر یک ایشان تمام ایشانست و آنچه  
 خلق شده و شود در اشراف ایشان <sup>بیرون</sup>

آورد

آورده لباسی بقدر لازم خود را با آنچه احتیاج  
 خودش باشد از اشراف شده در پیدای  
 کند از نفس و حیوة و زنده گانی تاهر قدر  
 که بآن امتحان کرده و امتیاز حاصل سازد  
 و مثلی در آنرا بفهمد آنکه آتش نطفائی است  
 بر خلاف نور است چون در اشراف شده  
 او را برجهاند لباسی بروشنائی او را  
 ظاهر شود و همچنین چشمها از وقت تولد  
 بدیدن و عظمها بفهمیدن و بصیرتها باستان <sup>بجای</sup>  
 و همچنین الی ماشاء الله تمام آنچه مقرر است  
 بودن است بالتام و از آنکه تمام عالم جفت <sup>در</sup>

بخت است چه بطور موافقت و چه بطور  
ضدیه که خلق چه در آن بشوند و چه از آن  
اختیار کنند مفهم جفت کرامات و قدا  
و معجزات کویا صبر و تقیات و شهادت است  
مجزه حاکمه از انبیا خدا و شهادت مجاهد  
ابدیه از خدا را و سبب در اولی جمله از آن  
طلب مردم و سبب در ثانیه جمله از آن  
حفظ مؤمنین <sup>طیقات</sup> محوله اصاب مردم و لازم  
در این نقره با بودن اصحاب جهاد و تنهایی  
مدارا و صبر باشد تا دوستان خدا <sup>مجا</sup> مقاد  
محموره و جنات و عینین با استحقاق و <sup>دشمن</sup> دشمنان

خدا استحقاق آنچه باید از عذاب در فعل  
خودشان بدینند پیدا کردند آنکه خدا  
صیقلی قول دوستان خود را در هلاک  
دشمنان و محرومی همه آنها بعد از <sup>نیای</sup> نیای  
که خواسته بوده اند و عذاب آخره را  
بچشم آنها در دنیا بوده معلوم نمودند <sup>دشمنان</sup> دشمنان  
که خسران خودشان را از دنیا و آخره در  
هلاک خودشان دیدند پشیمان شدند  
و پشیمانی نفعشان نکرد که راه نفعی <sup>کنند</sup> کنند  
بوده اند چنانچه در جواب فرعون فرموده  
شد و نصرت غلبه باد وستان خدا کردید



که نزد خدا بر جرة و نعمة بلند شد و با استقامت  
 رفعت جاه و جلال همیشه خدا را در محبت  
 ایشانرا مقامهای مجوده شد و شهادت با  
 وقت است یا صرف شود و یا با جلال و یا با  
 واقع گردد و دشمنان خدا بخند و مقلوب  
 گردیدند که از دنیا محروم و بی نصیب و  
 خدا مقهور و اسیر در پیچ و خم و در غلای  
 و آثم آن با استحقاق مجلد شدند و دشمنان  
 خدا چه بکشند و چه کشته شوند غایب  
 و دشمنان خدا چه بکشند و چه کشته شوند  
 مغلوب اند اگر کسی هم بنام عمر و یا بر سر

انزلی

ان مشرق تا مغرب عالم بگردد اند فناء گردید  
 با عمرهای خلی کم و مرهمان رعیت در رفعت  
 خسارت بی دوائی تفاوت نخواهد داشت  
 او هم محروم از دنیا شده که در خسارت نماند  
 آن افتاده وفاتی شده با آن همه عمر که آن  
 هر يك که بطوریکه بوده رفت و رفته است  
 و هر يك که آخره نداشته خسران دنیا و آخره  
 باشد که اصل در خلقت خلقت انسانی و باقی  
 بروقی صفات انسانی است انسان باید  
 یا خدایا صورت انسانی پس داده و عمر بیا  
 و مآلها و سکها و خوکها با فعال و اعالی

و کافای بقی جمع او و معتبه در عبادت  
 بجهنم نشود و هواره در تکمیل اعتقاد در آن  
 ایمان با افعال و احوال و اقوال و کافای خوب  
 از خدا رسیدن بگوشت چنانچه فرمایش سید  
 سید سادات شهود آید اسم خدا حضرت امام  
 حسین صلوات الله و سلامه علیه است  
 مَا كُنَّا مَعَهُ يَوْمَ فَاتِيكَ قَوْمٌ وَاعْتَمُوا الْفَرَقَةَ مِنَ الْعَقِيدِ  
 چون عباد و طاعت عباد طرف مقابل شأن  
 معبود است بجان و شأن معبود را اوی  
 و آخری نیست و آن سزاوار است و ممکن  
 نباشد و قریب بآن باشد شهادت که مرکب  
 خواجه

مراتب طاعات و غایه درجات عبادات است  
 و همچنین استعداد از برای آن لهذا فرمایش  
 و فی اعظم اعظم اعظم خدا صلی الله علیه و آله  
 و آیت مرتب الکعبه و دعاء ما هار عینه عرض  
 بِخَدَائِكَ فِي مَبِيلِكَ مَعَ وَلِيِّكَ وَفِي لِقَائِكَ  
 و چنین بضم کفر و معصیه در طرف مقابل  
 شأن از آنک است که کافر و گذارده در  
 عدل بجهنم ابدی فعل خودش کرده و ثواب  
 معصیتش در فضل بایمان کوتاه و تخلف  
 و رفع بکفارات شود برافسانست که بخانه  
 اخره را در میان مردم بمعاشرت افاده و



علم و کمال چنانچه فرمایش است خدو العلم  
 من افواه الرجال که معلوم است بدین  
 و تدبیر و بودن در میان مردم است و  
 تحصیل معاش بحسب ظاهر شرع در راه خدا  
 چنانچه فرموده است بکم اليس ولا یریدکم  
 العسر منظور شتاب و عجز و عجز و عجز  
 متعظین و هر یک از مؤمنین باشد که شکر  
 هر چیزی بر حسب خودش است شکر صحت  
 عبادت است و شکر دولت اتفاق و بدو  
 راه خدا است و توفیقات از خدا بطلب و بر  
 خلاف هوای نفس باشد و بیک اندازه بحسب  
 القدر

اکتساب فعل خیرها از بزرگان بنما چنانچه از باب  
 اظهار جلالت قدر و بزرگی شأن حضرت خدیجه  
 صلوات الله و سلامه علیها بتوفیقات طلب  
 کرده خودش در بدو احوال خودش در راه  
 خدا و همچنین جلالت قدر و عظمت و قدر و بزرگی  
 بر خوق عادات در شمشیر حضرت امیر المؤمنین  
 مولای عالم علی امام المتقین مالک رقاب تمام  
 عالمین صلوات الله و سلامه و آله اجمعین  
 تا آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
 شرق و غرب عالم شد پادشاهان و خاقان  
 بقول شرایط و دارن جزیره و داخله با یک

و داو ن خُش و زکوة چون در جاهلیت  
 از ترس فقر شدن اولاد خودشان از زنده بقی  
 میکردند حکم خدا شد اولاد خودشان نگاه  
 بد از زنده و خمس مال خودشان و زکوة واجب  
 بدهند و رعایای مستحبه را جای بیاورند  
 و چنان میکنند بوده اند هم بر زمین نمیشدند  
 و لباس خودشان را بپوشیدند بر حُش  
 هر یک خودشان در مردم میکردند که هر  
 بمقدار وسعت خود حَقّه او را بپوشای  
 او را در دوزخ بپوشد بر دوزخ تا در میان  
 آقا راه برود حکم خدا شد نماز مشتمل بر  
 و کراه

و سجود را جای بیاورند و بینی را مستحبه  
 بفک آن در سجود ملصق کنند و لباسهای  
 خودشان را بپوشند اندام خودشان کوتاه کنند  
 با وصف جزئیهای خارجیه و خصایف زکوة  
 داخله چه قدرها از تمام عالم دولت لازم  
 آمد تقدیم خدمت حضرت رسول صلی الله  
 علیه و آله میشد که از بعد از رحلت اوست  
 از آن معلوم میشود با آنکه بعد از او بیعت نمودند  
 ائمه خارجه در قوه و عیون اطاعت کرده اند  
 با آن خلفاء جور که خودشان را بدو عیان  
 صلی الله علیه و آله بستند چه قدرها از آن



دولت و چهره پادشاهها کردند چون خلفاء  
بنی العباس لعنهم الله و متقدمین اصحاب  
آنها که در وقتی معاوی بن ابی سفيان ملعون خطا  
بآبروی کرد و گفت در هر جا که بیاری در ملک  
من خواهی باریا پس بفهم حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله که حق پادشاهی شاهنشاهی  
حق را در تمام عالم داشت چه قدرها آسایش  
او را بیت المال در هر سال از تمام عالم تقدیم  
کردند و چون اهل عالم را میدید و بر آفتاب  
بوده اند فقره گویا از بر خود نداشت کردی  
و مالک اهل عالم است با بوی فقره در دنیا

در

دنیا اضافه باشد همه را با تمام انفاق  
و از خودی خود گذشتند جمیع صفات الهیه  
رحیم رؤف با حق کریم بقا حق کو را بر او  
بود که تمام آتش در راه دنیا و آخرت با  
چنانچه روزی بر منبر بر آمد و فرمود که هر  
قرضی و عیالی بگذارد بر منست و هر که  
مالی بگذارد و وارثی داشته باشد مال  
او از وارث او است و در حال و احوال  
او چه قبل از بعثت و چه در بعثت و چه  
بعد از بعثت هیچ وجه تغییر نیافت و بیک  
حالت واحد و احوال واحد در تمام زندگی

دنیای بود و اعتناء هیچ چیز نداشت و استغناء  
از هر چیزی داشت و همچنین اهل بیت و عترت  
معصومین اوصی الله علیهم با تمام جهان  
بوده اند که معلوم و واضح است آنکه روحی  
و حقیقتی بلکه و مآلک دنیا و آخرت صدقه  
کبری شفیعه عظمی ظاهره مطهره کلمه خدا  
علی اعلا حضرت فاطمه زهرا و صلوات الله  
و سلامه علیها و آلها در زمان حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله و سلم با داشتن باغ خدا  
و آن همه حاصل بر خود کویا نداشت چیزی  
از محصول آن از برای خود و ندارد و کسی

از این

از هر چیزی نداشت و در هر جای عالم کبری  
پریشان باشد زیرا که همه ایشان صلوات  
الله و سلامه علیهم را مفهوم و واضح است  
با تمام خلق و مشق است مشتی بصفه  
رحمانیت خدا با تمام خلق کویا بمناسبت  
این صفت باشد و لا یجعل یدک مغلوله  
الی عنقک و لا یسطع کل البسط الی احد  
آیه شریفه و مشتی بصفه رحمت خدا  
با مؤمنین اضافه منفله با صفت اولی و کویا  
بمناسبت این صفت باشد و یثرون علی  
انفسهم الی آخرها و از خلق رحمت کویا بمناسبت



آیه اولی باشد تا حصه در مشایخ از برای خودشان  
و متعلقین و مؤمنین انفاق و بذل معین  
کرد و هر يك از آنان بشود که امری را  
معلوم السائل والمردوم و واقع اسم و رسم  
و انساب را از برای خدا در حفظ حق  
بندها که خدا از هر جهت و خودش بخدا آید  
شرایفه قل من قرء زیتر الله التي اخرج  
والطیبات من الرزق قل هي للذین امنوا  
فی الحیوة الدنیا و الاخری یوم العید یوم  
و معلوم است که خداوند غنی بالذات  
و حده است و خلق بالتمام فقر آید اندر چه  
و هر

و هر که باشد و غرق احتیاجاتند چقدر  
خودشان از ترکیب و تمام کلمات و حدیث  
و نقل و تفسیر و زکات و همچنان و صفات  
از برای فعل حرکت و سکون و تمام کیفیات  
و همچنان و چه بار تباط بهمدیگر از خراج  
از خودشان الی ماشاء الله برنده است که  
به چشم خود همیشه فقر خودش را بسوی خدا  
ببریند و بس و انتقارش بآن باشد و بس  
و محبت بدینا و فقر دنیا و مفوم اندک در  
تمام دعاها طلب و سعة و بیرون آمدن  
از فقر است پس از برای انسانیت در راه

خدا از برای خدا بآن حری که با او از خدا  
 نموده شده است بگو شد و تا هر قدر که  
 بتواند تحصیل از برای خدا بکند و هر  
 که تحصیل از خدا آورد در رضا خدا <sup>برای</sup> آن  
 تحصیل دیگر نگاه ندارد و از دست نهد  
 و از منافعی حاصله بفرموده خدا فرموده شده  
 خدا را آرد کند و محبت بفرمان خدا هیچ چیز  
 نداشته و در هر چیز محبت خدا در محبت با او  
 باشد چنانچه محبت خدا است در محبت با آگاه  
 و بشرع و دین و احکام و طاعات و عبادات  
 و قرآن و کتابهای او و در شخص خود و عیال

و اولاد

و اولاد صالحین خودش و تمام مؤمنین  
 و مؤمنات دینی خودش خاصه تمام آباه  
 و امهات از اجزای و جرات خودش بکند  
 خدا در تمام فرموده شده های او است بچنان  
 از تحصیل و بقا و اتفاق در راه او و در  
 و ثواب و بهشت و ملائکه او و چنان در  
 هر خواسته شده های او است و چنان  
 محبت خدا است در مؤمن که دشمن کافران  
 است بآنکه خدا است دشمن همه کافران  
 و چنان باشد در اقبال خود دنیا و ارباب آن  
 خوشحال و بد حال نشود و شکر گذاری خیر



از اینجدا همیشه در آن داشته باشد و  
 مضاعف فرج را همیشه بخدا در آن متعلق باشد  
 و در هر دو صورت راه تقرب بسوی خدا  
 بخواد و خوشحال باشد و توفیق را همیشه  
 در تمام افراد هر دو صورت از خدا طلبید  
 و بپذیرد آنکه او است دهنده و پس  
 بفهمد آنچه خیر است در هر دو صورت  
 از خدا است و آنچه شر است در هر دو  
 صورت از نفس خود بند است بر حسب  
 آن نگوید که طریقی اختیار کرده است  
 و نعمه داده خدا تغییر پیدا نکند مگر آنکه  
 نفس

آن نفس خودشان تغییر بشود و اضایب  
 از خدا متصل است در اصل اصیل و پیر  
 است در تمام عالم بوجودات بموجب کون  
 اصل خودشان رسد و آنچه در آن فعل  
 و عمل باشند که نتیجه آن عاید خودشان گردد  
 مثل آنکه افر و خفته کرد با آن بحسن اختیار  
 کارهای خیر و بسوء اختیار کارهای شر کنند  
 و مثل آفتاب تابیده که اکتساب صلح و آسایش  
 در او باشد پس بر انسانست حسن اختیار  
 و تحصیل و طلب توفیق از خدا بر عاید و  
 محنت مثل بدی باو نرزد و فرزند با پدر و پسر

بابر در مخصوصان و مردمان خدا در مردم  
 مردم مؤمنین و مؤمنات بنواهد و <sup>مها</sup>  
 امکان یکسانتر هم که باشد بی کار نماند  
 و در طلب علم تکلیف باشد که اصل در علم  
 فقر است و مقدمات لازم آنست  
 و باقی از باب آنکه العلم بالشیء خیرین  
 الجمل به بعد از تکمیل فقر است چنانچه در  
 قرآن از سوره قیامه <sup>الذین</sup> یستقیقونی  
 فی الدین و یبذلوا قلوبهم اذرا رجوا  
 الیهم که بدون مشی در مردم با هم و مردم  
 از خدا از برای خدا پیدا کردن ممکن نشود  
 و از این

و از اینست فرمایش بآن ثوابهای بسیار  
 عظیمه در زیاده مؤمنین همدگر را تحسین  
 و حدیث با هم دیگر گفتن بذا که ترا و ترا  
 و تحاد ثوابی از خبر که در تمام آن احیاء  
 فرمایشات آل محمد صلی الله علیه و آله مراد باشد  
 که در آنست احیاء شخص در دنیا و آخرت  
 و از آنکه از اجله مؤمنین هستند که ابتدا  
 شرافت ایشان در قبر درست و صحیح مثل نذر  
 خوابیده مانده علی که در آن احیاء دین  
 و شرح خدا و حضرت رسول و حضرات  
 ائمه صلی الله علیه و آله بوده نموند و آن عمل



شعلت بسوی خودشان کرده اند <sup>هستند</sup>  
 در زیر سایه رحمت و فضل آل محمد <sup>صلی الله علیه و آله</sup>  
 عند ربهم برزقونی که در میان ناید <sup>نشد</sup>  
 بود و یابودن در خلق عزت از ایشان  
 خلق داشت پاک و پاکیزه و راست و  
 درست نهند کافی کرده ماصورت انسانی  
 خود را خواسته و بالا بوجاهت رفتن  
 غلطان و تدبیر بجوین در مراتب درجات  
 عالیات بهشت بنفسم رانم کرده و بدان شهادت  
 هر پیغمبری و یا وصی آن در آن شهادت گشته  
 تمام ائمه او است و عقوبت و عذاب آن گشته  
 همان

همان اندازه است و حق تعالی و خاص  
 هر فردی از آن ائمه از آن گشته نخواهد  
 بود و خداوند در حق عباد و در حق  
 خودش انتقام را خواهد داشت پس  
 شهادت پیغمبر ما و هر يك از او صیاد او  
 صلی الله علیه و آله که اصل و مالک تمام خلقتند  
 گشته شدن تمام خلق است در دنیا و آخرت  
 و حق تعالی و قصاص تمام خلق است  
 از آن گشته و چون کلمه تمام خلق میزنند  
 در حقوق بهم دیگر که حق هر فردی از خلق  
 حق تمام خلق است زیرا که هر فردی از خلق

تنوعات  
حق ارواح اسلاف و اشباح اخلاف و  
سماوات از افلاک و کواکب و ملائکه و حفظه  
و ارضین و تنوعات از ماکولات و مشروبات  
و عالمین همه اینها و عمر دنیا و تأبید ابد  
و تنوعات ابدیه آن و همچنین هر فردی از  
سماوات را در سماوات و ارضین و افره  
ابد الابدین که تمام نمایند در شهادت که خداوند  
از برای تجرید دیگر خودش همه را نگاه داشت  
مثل آنکه دوباره همه را ایجاد و خلق فرمود  
پس تعقل کن انکه آن کشته را از تقاضا  
و قصاصی که فردی از افراد خلق رهائی ممکن

باشد

باشد تا برسد بفرمود دیگر از خلق عالم  
و عذاب در انتقام خداوند حق خودش  
و تمام خلق خود شر از آن کشته و اندازه  
است که هیچ اندازه هیچ و جرئت نخواهد داشت  
پس معلوم است فرمایش از برای عاقلان  
که در آن استدعا از خدا همیشه داریم  
و آن برزقنی طلب ثاری مع امام مهدی  
عجل الله فرجه در آید نسبت به اختیار حسن  
عاقبت که آمدن بی اختیار در دنیا و رفتن  
بی اختیار از دنیا دلیل فعل اختیار است  
هر یک بر همان عمر دنیا است که تکلیف همین



عَدَمَ تَقْرِيرِ است و قدرة اختيار خلق  
تکلیف متین عَدَمَ جبر واضح است و حول  
و قوه از خدا است در اصل و از اصل اثر  
است در عالم مقصود است که در هر یک  
بمثل امانت گذاشته تا هر یک هر یک حول  
و قوه الهی خصوصیات منسوب بخود  
باشد که اگر فعل او در موافق آن با الهی  
بشود حول و قوه الهی را در محمل آن حرف  
نموده و روی براه امر و ثواب آن رفته و  
اگر برخلاف آن در تقی الهی بشود حول و قوه  
الهی را تضییع نموده و هدیه داده در عهده

فصل

خودش است بفرماندازه که فعل او بوده  
روی به عتوبت آن رفته باشد بر آن  
که خود را کونه نگذارد و در طلب معرفت  
و از یاد آن من الهی الهی باشد که  
گفته اند فرمایش است الناس کلهم هالکون  
الا العالمون و العالمون کلهم هالکون الا  
العالمون و العالمون کلهم هالکون الا  
المخلصون و المخلصون فی خطر عظیم مراد  
شاید در شناختن پیغمبر و اوصیاء او  
صلی الله علیهم و علیهم السلام و غیره  
و اخلاص در ولایت آنها داشتن و باین

و شیطان بجاهده کردن فردی از اهل  
معانی آن باشد و چنان بالفعل گفته  
شود آنکه همه مردم ها کنند مگر کسانی که  
در حق علی امیر المؤمنین و یارنده فرزند  
معصومین هر یکی بعد از دیگر او صلی  
علیه السلام و همه عالمها ها کنند مگر  
کسانی که بامر حضرت ولای ما امیر المؤمنین  
مالک رقاب تمام اهل تمام عالمین علی و آل  
معصومین او صلی الله علیه و آله و همه عمل  
کنند کان ها کنند مگر اخلاص داران کان  
در ولایت حضرت امیر المؤمنین علی و آل

معصومین

معصومین او صلی الله علیه و آله و چون اهل  
این رتبه و مقام محسود شیطان و اتباع  
آویند و از حسد شیطان و اتباع عیش  
بر اهل این رتبه و مقام آورند باین  
گویند در خطر عظیم اند از خداوند طلب  
یاری نمایند تا سلامت یا آن اخلاص  
از دنیا بروند و از خطر در آیند و از  
قدسیه باین مفاد خدا بر خود واجب  
گردانند و فرمود هر که اطاعت کند علی را  
اگر چه معصیه مرا بکند او را داخل بهشت  
سازم و هر که معصیه کند علی را اگر چه



طاعت را بکند و را داخل جحیم سازم یعنی  
 هر که اطاعت کند علی را با ماعت و ولایت  
 و خلافت بلا فصلی او مستحق بهشت گردد  
 اگر گناه کار باشد و هر که عصیان و نهی  
 علی را در ماعت و ولایت و خلافت بلا  
 فصلی او مستحق جحیم شود اگر چه طاعت  
 خدا را از عبادات جای آورده باشد  
 و اجمال آنکه از فرمایش لناصع الله حال  
 فيها نحن هو و هو نحن و حالات فيها نحن  
 و هو هو این مذهب را جمیع عنوانه را  
 گویند شاید شرحی را که میکار در اثر شرح

درین

مرصید باشد انشاء الله و باین تعبیر بیان  
 نماید که گویا ایشان صلی الله علیه و آله را  
 دو وجهت باشد یکسر و مجرم و او  
 و جیم در بشریت و وجهت ربوبیت و  
 وجهت مخلوقیت در وجهت ربوبیت  
 یا برادره خدا در خرق عادات و دعوت  
 بایمان می نمایند یا آنکه او است سبحانه  
 علی الاطلاق و حده لا شریک له و در اثبات  
 اثبات ازلیت و احدیة و حده لا شریک  
 و لا شیه له و حدود تمام اشیاء و این  
 شیئی که برادره خداوند علی اعدا داشت

ایشان صلی الله علیه و آله تمام ماسواه دیده  
 ایشان در تمام ماسواه و افاضات همه  
 نوع فیوضات بر تمام ماسواه در صفات  
 الهیة اند مظهرند در فعل خالق و افعال  
 متصرف منعم بحیب مفیض محسن رحیم  
 رحمان کریم رؤف عطوف معطر مکرّم  
 و هاب لطیف و هجنان الی ماشاء الله  
 تا هر قدر که هست بالتمام و از جمله  
 از آن اعیان اموات و اهل الا معانی  
 و منخ کردن مخالفین چنانچه احیاء شده  
 از اموات ایشان صلی الله علیه و آله در آسمان

دره

دیده که ایشان صلی الله علیه و آله فرموده  
 روح او را بقالب دنیائی او برگردانند  
 در برگشتن روح و پاشد نش ایشان  
 صلی الله علیه و آله را در روی زمین دیده  
 پس سموات چنانچه چنانچه در زمین  
 بسیار جاها در آن واحد دیده شده  
 که کشف و معلوم از آن کنند در تمام  
 و در تمام زمانها چنانچه معلوم است چنانچه  
 مکرر بیان شده در موت هر کس و در تولد  
 هر کس و قبر هر کس و بر تاج هر کس در آن  
 واحد هستند که این واضحات لازمه



بیان ندارد مستقیم است محض تذکر از باب  
مناسبت محل ذکر شده است و چنانچه  
در دفع تمام ازیتها و اداء تمام منفعاتها  
و اعطاء بعضی از هر نوعی بایشان  
صلی الله علیه و آله و سلم از هر چیزی در تمام بالتمام  
مثل اقل مثلی که زده شده است اشراق  
قلب انسان در ایشان با فهمیدن در حق  
کوچکی این و بزرگی آن و ذلّت همه اشیا  
از برای ایشان که گفته شد محض آنکه فاعل  
خدا و ایشان صلی الله علیه و آله و سلم بار آرد خدا  
بفعل در آنچه صادرات است از مصلحت  
و غایت

و عظمت کبریائی خدا و ندی خدا که با تمام  
متصل از خداوند است غناء و استغناء  
و قدره ایشان بر هر شیئی چنانند که حق  
و هو حق مظاهر و مرائیند چهارده چراغ  
در چهارده طبقات سموات و ارضین  
منیر علویات و سفلیات دنیا و آخرت همیشه  
در باطن مشاهده و مشغول ببار آرد خدا  
در تمام عوالم و در ظاهر در اوقات لازمه  
ظهوری از آن چنانچه ظاهر شده و میشود  
که دیده شده بسیار از مردم صوفیین و  
مخالفین گردیده و میکرد و در وجهت

مخلوقیت پادشاه خدا در طاعات و عبادات  
 کرد ذات ملکوتیه و صفات الهیه را بدین  
 همه طاعات و عبادات با خیر برسم در پیشگاه  
 نادرستان خداید وستی یا ایها الذین  
 اصوا اذکروا نعمه الله علیکم هل من خالق  
 غیر الله یرزقکم معلوم شوند و دشمنان  
 خداید شنی الم ترا لی الذین بدلوا نعمه الله  
 کفرًا و اخلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها  
 و یسیر القار ظاهرا کردند و در آن باشد علق  
 خودشان صلی الله علیه و رحت ربوبیت  
 رب العالمین بحجته محضه بقدر همه را از برای

عزای

خدا خواسته اشیاء را بر اقتضای اجرای  
 خود و گذاریده در راه خدا بمشقات  
 با خلق بعصر و تحولات ایشان صلی الله علیه  
 انواع و اقسام اذیتها و در آنست اثبات  
 انکه جل جلاله و معاد و قیامت و بعثت  
 و حشر و نشر و حساب و جزاء و عقاب  
 که میدیدند چه قدرها از کائناتان  
 بار کردن مخالفین خواهند کرد و اسرار  
 و یکر بسیار صبر از برای خدا و صوره  
 اقتضای زمان هر یک خودشان صلی الله علیه  
 در حفظ مراتب ربوبیت رب الارباب



سجانه و تعالی و مراعات موافقین محموله  
طبقات اصلا ب تار و زخمیه و احسان  
مردم از برای رستگاری مجتنب و موافق  
بتبعیت و ظهور مخالفین بعد از او  
از آن زمان و تمام طبقات بعد از آن در تمام  
رقیقه در راه خدا از برای خدا در هر حال  
و تمام طاعات میبندند نفس و هوا و  
سجانه و تعالی خالق و ایشان مخلوق خاشع  
بر اختصاص صفات خالق و هیاکل توحید  
افوار محضند تا هر يك از تمام مردم بر حسب  
اختیار خود هر يك آشکار کند و خبیثین

از طیبین

از طیبین در تمام از خدا حیات را داده شود  
و عدل خداوند در همه مخالفین استقامت  
و فضل خداوند در تمام مجتنبین جز او نیست  
جاری باشد و دانسته چنانست قبل  
از تولد ایشان صلی الله علیه و آله و سلم  
ربوبیت فقط بر تمام عالمین بوده اند  
بعد از تولد ایشان صلی الله علیه و آله و سلم  
باشتغال متعل در وجهت ربوبیت در  
ظاهر و با کشفی از آن در وجهت مخلوقیت  
چنانچه دیده میشدند در شرق و عین و آسمان  
و نفس خود صدق پروردگار عالمیان

بتمام علوم معصومین منزحین قادرین  
 بتمام قدره بوده اند و بعد از رحلت از  
 دنیا با ابدان شریفه میره دنیای خود  
 در پیچ و خم ربوبیت فقط بمنزل اولیای  
 خود شدند و بعد از آن طاعات و عبادات  
 و از جمله آنست انکه مملکت و مدبر کند  
 مملکت منافقین و مدبر کند مؤمنین که در  
 همه کارهای عوالم و همه چیز ایشانند  
 در فرمایش و ماریت از مریت و لکن  
 الله ربی بار آورده خداوندند علی الله علیهم  
 کفر میانش الله توفی الانفس حیث تم  
 و فرمایند

و فرمایند شوفا که ملک الموت الذی یکل  
 بکم و آیه ایاب و حساب خلق و فرمایند  
 که در آن از زیاده کاشفته الهی جامع شده  
 است ایاب خلق بسوی ایشان و حساب  
 خلق بر ایشان صلی الله علیهم و علی آله  
 است که ایشانند امر و رضا و امضاء  
 و اذن خدا و معلوم کند آنرا ظهور و بخت  
 و غضب خدا از ایشان بر کافران و رافقه  
 و رحمة خدا از ایشان بر مؤمنین و احوال  
 ایشان کافران را در جهنم و احوال ایشان  
 مؤمنین را در بهشت ظهور و سلطنت



خداوندی است از ایشان تا رحمت خدا  
باشد ذکر ایشان در ذکرین و اسماء  
ایشان در اسماء و اجساد ایشان در  
اجساد و ارواح ایشان در ارواح و انفس  
ایشان در نفوس و آثار ایشان در آثار  
و قبور ایشان در قبور و محض تعبد آنها  
ایشان تمام خلق را در هر چیز آنها و بکم الله  
و رسولهای اخرا و بن و وایت است  
کافی که امر خداوند آنها امره اقرار داد  
شیئا ان يقول لکن فیکون و صراط خدا  
صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی

الارض

الارض و کفایت در رشته بقیه آوردن  
فرمایش من ارا و الله بده بکم و من جده  
قبل عنکم و من قصده تو جبر بکم در زیاده  
با بکثر جامع است مفهوم این آتم است  
بده بکم معرفت قبل عنکم تنزیها تو جبر بکم  
اقتداء و بعد از تمام معرفت است و این  
تسلیم و عمل مستجاب است دعاها قبول  
است طاعتها و عبادتها و صلاحات و عبادتها  
دین و دنیا و آخره با تمام نفعها که تمام  
عالم دنیا و آخره ملک ایشان و تمام بر  
زمین سفره خان نفع ایشان و تمام

آخره خافهای ملک ایشان صلی الله علیه و آله  
 و از هدیه های متصله بلا فصل خداوند  
 بسوی ایشان ملقت بشو بقاعده الدال  
 علی الخیر کفعله از فوق عرش تافت الهی  
 از هر گونه ذکر و تسبیح و تهلیل و تکبیر و  
 و همچنین الی ماشاء الله و معرفت و علم  
 و طاعت و عبادت هست بالتمام از ایشان  
 و بتعلیم ایشان خلق را که تمام آن زبان  
 ایشانست در تمام عالم دنیا و آخره  
 بکفایت سموات و ارضین از دنیا و آخره  
 جاری است پس مقابل تمام آن خلق

عجل

خودش قدر آنرا دادند و پس نزد خلق  
 آنها و ندارند از خداوند ثواب بفرمایش  
 خود خداوند من جاء بالحسنة فله عشر  
 امثالها ده از برای کویک ها و ده ده  
 که صد باشد از برای ایشان متصل بلا  
 فصل است و فضیلة ایشان در آن ده  
 صد بجز اول است جل مقام آل محمد عن  
 وصف الواصین و لغت الثائمین  
 و همچنین هر قدر در تمام عالم متصل بلا  
 فصل بجز در تمام خلق از برای خلق  
 از تمام انواع و اقسام است بالتمام



و بذل ایشان در راه خدا با حقان  
خلق تا در آخره مستحقین از آن با تمام  
و غاصبین از آن بکفران امتیاز دادند  
پس بر حسب وعدۀ در فرمایش  
خداوند الذین یفقهون اصولهم فی سبیل  
الله کمثل حبة انبت سبع سنابل فی  
کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف  
لمن یشاء چه قدرها از خداوند در  
سزا بزیاد است از برای ایشان <sup>تعالی</sup>  
و فضیلة ایشان در تمام آن هزارها  
هزارها است خداوند خود شرح اند

دل

و پس و معطی خداوند است در تمام با نظا  
و حده هو الطاقی الذی یزق الحی المیت <sup>میت</sup>  
الی ما شاء الله لا شریک له و ایشان حتی  
الله علیهم صوة اللقیمة اند امانا و خداوند  
در تمام خلق و معنی ای فتیهای خداوند  
بر تمام خلق بتشدید نون معلوم کنند  
الله ولی الذین امنوا و آیه فان الله  
عند الکافرین که خداوند علی اعلی  
دوست مؤمنان و دشمن کافران است  
و مؤمن کسی است دوست واقع ایشان  
و کافر کسی است دشمن مطلق ایشان

چهره را اولین از اول عالم و چهره را آخرین  
تا آخر عالم و خلق از حسن اختیار و از سبب  
اختیار با تمییز در اختیار نده و از این قضا  
خلق الله آدم علی صورت مفهومی و انسانی  
ای بصورت صورت مبارکه ایشان و بر این  
صورت که دوست مؤمنان و دشمنان  
کافران باشد و عارف بایشان و خیر  
کل مولود یولد علی الفطرة در معرفت  
بایشان صلی الله علیه و آله است و در انتظام  
چنانچه دیده میگرد مادامیکه طفل را  
و حرکت کاری نیست خداوند قبل از تولد

او

او از برای او شیر در پستان مادر ای  
قرار دهد و وقتی که بدنمان آید بمثل  
آن شیر خورگی و شربای او را درست  
پدر و مادر او قرار دهد و محبت را بآید  
از کجایش از برای رفع خشکی و ملالت  
در خدمات او بر پدر و مادر او بد  
و وقتی که کبیر شود و او را خط و بند  
نماید بجهت اندازد که او را قابل حرکت کند  
خلق کفایتی را با او کرامت فرماید پس  
بمثل آن شیر اول او رفع حاجت او را  
در چشم و دست و پای و قول و فعل



خود او قرار دهد که اگر خود را بجزیره عقل  
 راه بر برد از خداوند است که آنچه او بد  
 و اگر خود را بجزیره شریعتی نفس راه برد  
 شیطان و نگرانی خودش است که با او  
 رسیده باشد و عاقبت هر دو را فحشاء  
 و در هر دو بفعل اختیار خودش تا در  
 ثواب بیند و در هر دو حق عذاب یا بدی  
 در طلب کردن خودش از برای زیاده کردن  
 هر طریقی را که خودش اختیار کند باشد  
 و نوع مخصوص در آن خاص متقیان و  
 شاکران است و الهوی در حقیقت حق

اظهار

اظهار برائت از مرکب ابلیس برین ملعون  
 لعین پس معاویه لعین پس هند زانیه  
 لعنه ملعونه و از امثال و اتباع او  
 عداوت مدام و شکر در انچه حق اظهار  
 لعنه بریزد لعین ملعون پس معاویه  
 لعین ملعون پس هند زانیه ملعونه  
 لعنه و بر امثال و اتباع او بشده بغض  
 مستدام و در آن وصیت امام خود مان  
 مالک رقاب عالمین سید سادات  
 حضرت امام حسین صلوات الله علیه  
 علیه است که از برای شخصی متقی از حیث

لا یحسب است و متوکل بر خدا خدا پناه  
گیرنده در ایمان بحضرت رسول و اوصیاء  
معصومین از اهل بیت و عتره او و آل  
طیبین طاهرین او صلی الله علیه و کفایت  
کننده است در قیاس با ایشان و از ایشان  
شاکر زیاده کننده و در زیاده ضایع  
تقوی بحجت و ولایت آل محمد صلی الله علیه  
انضاط بجای آوردن واجبات و مستحبات  
و ترک محرمات و مکروهات و موافقت  
حسن اخلاق و مکارم بذل و انفاق  
و شکر و صبر بواسطه اقتضای امر و شکر

در این

در تمام آن ترقیاتی است آن بآن تا بجای  
هر چه بگوید بشود و هر چه نخواهد  
و بپایند و آنچه از برای او در خیر دنیا  
و آخرت او از فضیلت آل محمد صلی الله  
خواسته شده است بتفضیلات آل محمد  
صلی الله علیه و سلم شود و در عمل بآن  
کود که گویا واجبات و ترک محرمات  
با متعلقات هر دو شریعت و واجبات  
و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات  
با متعلقات هر دو آن طریقه اصطلاح  
و نزد علماء شرع تمام آن شریعت است

در جاتی است ای ماشاء الله بهر امانه  
 از آنرا ملکه کند جهان اندازه حلاوة آنرا  
 درك کند و نشأت آنرا یابد و بالآخر  
 که طالب شود بشود در درجات رساند  
 تسلیم از برای آل محمد صلی الله علیه و آله  
 برسد که خود را در جنات اخیره در دنیا  
 بوده ببریند و مرجع همه آن فریاضات  
 آن محمد صلی الله علیه و آله است که علماء و صلوات  
 الله علیه بتوجهات خاصه حضرت صاحب  
 الزمان موجود غائب از انظار حاضر در ما  
 در اقصای عجل الله فرجه در کتب خود  
 بنویسند

ثبت و ضبط کرده اند جهت کند و از آن  
 صلی الله علیه و آله طلب توجه در توفیق نماید  
 و از ایشان بوده و هست که در ادوات  
 و جهت و بویست تمام آنچه خیر است از فوق  
 عرش تا تحت الثری اول و اصل و فرع  
 و معدن و ماوی و منتهای ایتام ایشان  
 و بالتمام از ایشانست در تمام عالم دنیا  
 و اخیره معطی اند باراده خدا و در راه  
 و جهت مخلوقیت نان و خرم و آرد و حب  
 و همچنین ای ماشاء الله از برای اراذل  
 و ایتام از خانه بختانه بریدن برضا و خدا



صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین حق و حجت اولیه  
 احاطه بلا فصل و جزیره ایشانست  
 بر تمام ماسواه و حق و حجت ثانیه  
 ایشانست از شهر شهر و از محله محله و از  
 خانه خانه در تمام ماسواه و در حق و حجت  
 اولیه کندن سبیل معاویه و شیطان  
 از شام در مدینه و در حق و حجت ثانیه  
 با معاویه و شیطان جهاد کردن و باین  
 میزان همچنین بدان الی ماشاء الله که  
 مجمل و مختصر آنکه در حق و حجت اولیه کارها  
 خداوند کند و در حق و حجت ثانیه کارها

و بی

و تمام آن دو حجت کرامات و معجزات  
 و خرقا عادات متعلقه بتمام انانیت  
 که کشته ایشان کشته نیست و مرده ایشان  
 مرده نیست و از این بفهم که مأمون آن  
 ملعون از شکایت ام الفضل ملعون و در حق  
 در شبی با جماعتی ریخت و حضرت امام  
 محمد باقی المود صلوات الله و سلامه علیه  
 شهید قطعه قطعه نمود و چون حلت  
 آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه  
 بشفا و عداوت در امتیاز ملعون  
 بمثل مأمون ملعون بود لهذا در روز آن

آنحضرت صلی و سالم دیدند و در دنیا نشاء  
داشتند تا زمان آنکه در یک کوه شقایق  
خودشان را هر معلوم داشت پس رحلت  
از دنیا و بقا در دنیا و هر چیز در اختیار  
خودشانست از برای توحید خداوند  
سبحانه و تعالی و مردم مبتلا بشقایق  
و سعاده یا فحشان در امتیان چهر ایشان  
صلی الله علیه در دنیا بوده و چهر پیش  
و چهر بعدی بایشانند و ایشانند احیاء  
در ابدان <sup>دنیای</sup> منیره خودشان اند منظر خداوند  
و باب خداوندند تا هر که سر خود را در این  
درگاه

درگاه یا خلاص و خضوع و خشوع  
بهر اندازه بر زمین نهاد جهان اندازه  
بخات یافت و هر که بخواست و شقایق  
و غنای هر اندازه دور شد بهمان اندازه  
هلاک کردید چنانچه شاید مفاد نفقه  
زیاده چنان نیز باشد که و مایه است  
و الباب المبتلا به الناس و در نفقه کسی  
معلوم است من آنکه فقد بخش و من لم  
یاکم فقد هلك و دوستان ایشان آلاء  
احیاء اند در قواب مثال که بخوانند  
بمقتضی دیده بشوند دیده میشوند <sup>حنا</sup>

مرحمت و غفران حاج ملا علی کتبی طاب ثراه  
 مرحمت و غفران پناه فتح علی شاه طاب ثراه  
 بعد از مرحوم شدن بیدار بوده در هر روز  
 صلی متوجه حضرت سید سادات شهداء  
 امام حسین صلوات الله و سلامه علیه  
 در میان مردم دید و آثار اقصی بجهت  
 آنکه آنرا خود شی در زمان حیوة و نبائی  
 خودش تشنه بیدار شد تشنگی حضرت  
 صلی الله علیه را روز عاشورا آب بخورد  
 او را آب خورد و گریه بسیار کرد که در  
 روز قیامت بحساب در میان مؤمنین

عطا

عظام هدیکر حسنت هدیکر جمادیکر  
 داده میشود ثواب گریه مؤمن حضرت  
 سید سادات شهداء امام حسین صلی  
 الله علیه نقل و انتقال در عوض عظام  
 بغیر ممکن نباشد و نشود زیر آسمان  
 اعمال حسنت ناشی از ایمان و افعال  
 عناصر ظاهره است و آن گاهی ضایع  
 قلب و گاهی بکره و لابدی از این افعال  
 امر واقع شود و گریه مؤمن اثنی عشری  
 بر حضرت سید سادات شهداء امام  
 حسین صلوات الله و سلامه علیه عطا





ما احاط به علم و انما ابدی قلی خود انما  
از حقیقه فطره مثل نور شمس است از بزرگ  
شمس که ایمان شمس باشد و گیر نور  
او و جو آید آن محل تابش او که هیچ ملک را  
نشان از هدیکر جل خود و معلوم است  
ایمان برده از دنیا ثابت و مبد است  
و محل تابش آن از مستلزمات او است  
بجهت آنکه گیر فعل خود قلب است در  
کمال اطاعت و اخلاص و خلقی با طاعت  
ناشیده باراده قلب ندارد و آنکه چنان  
کردن بجاء است معادل هیچ وجه حق

دار

داشت و همچنین بر هر يك ایشان صلوات  
و همچنان بسیار از دوستداران ایشان  
بعد از وفات دیده بسیار از مردم شدند  
و دشمنان ایشان خودشان را هلاک کردند  
و بعد از مرگ بسیاری منج شده  
در عذابها دیده شدند چنانچه از آبر  
وان یکلون الا انفسهم و در دنیا و کذا  
شده یسوم اختیار خودشان بخدا کرده  
انما علی لهم لیزد اروا انما و در و کذا که  
شاید مناسب اینرا و کن قست قلوبهم  
و زین لهم الشیطان ما کانوا یعلمون انما انسو

ما ذکر کردیم بر فقنا علیهم ابواب کل شیء حتی  
اذا فرجوا یا اوتوا اخذناهم بغتة فاذا  
میلسون قطع دابر القوم الذین ظفوا  
والحق لله رب العالمین و منحه را از کرم  
ابریشم که بلند و بعضی ملون ده دست  
و پاوار در قوی سله قبر خودش که برود  
بعد از چند روز خودش در آید باها  
قالب بشکل دیگر مثل پروانه باشی  
و پاوار و شاخ و ابرافهم در دلیل معاد  
جسمانی و ایشان هر چهارده نفر صلوات  
الله و سلامه علیهم همانند که در زیارت

ال

الی الله تدعون و علیه تدعون و بر من  
و له تسلمون و بامرہ تعولون و الی سبیلہ  
ترشدون و بقوله تکون سعد و الله  
من والاکم و هلاک من عادکم الی آخرها  
آنچه فرمایش شده بمقتضیات احیاء  
دین خدا آنچه مرده است بپرده اند  
بشر انوار محضند متزهین از حطوط  
بشریه که ایمان مبارک ایشان صلی الله  
ظاهر و باطن ملکوتیة و بشریة اصلا  
و فاعمال متخوردشان مناسبت  
ملک و ملکوتند لهذا باین حاظر

ایشان اعتقاد ماها در معراج حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله جهان جسد  
 عنصری شریف دنیائی خودش حیاً  
 یقضا تا متلباً فاعلاً جهان طوری  
 که در اخبار است بلا تأویل و بلا توجیه  
 جهان طوری که در میان مردم مشاهد  
 میشده با عامه و انکشت و لباس و تعلین  
 خودش بر براق سوار شده و در حضرت  
 او جبرائیل و اخوان او بوده تشریف  
 بردند با آنها و همچنین تابعین جبرائیل  
 بابر اقی نزد سدره المنتهی مانند آن

و

وجود مبارک جهان طور سیر بر رفت  
 فرمودند تا قاف تو سین او ادنی  
 تمام معراج بعین طور بوده تا تشریف  
 آورند و فضیله در همین است و پس  
 که تأویل و توجیه در این مطلب خلاف  
 ضرورت است حرام است حرام است  
 حرام گفتند بر زبان یکی از مسلمانان جاری  
 شد که شخص نصرانی از او پرسید که پیغمبر  
 شما از کدام راه و چه گونه یا سمان رفت  
 جواب باو گفت از آن راه و طور جمعی  
 که میگویند حضرت عیسی علیه السلام



بدن دنیائی و لباس دنیا بپوشید و خوش  
و علاوه بپوشان طر الان هست و چنان  
حضرت ادریس علیه السلام که در  
باب بدن عنصری دنیائی خوش است  
و در دلیل معاد جسمانی است و  
بر بیتی چهارده نفر ایشان صلی الله علیه  
محقق بایشان صلی الله علیه و آله  
که با کمال قدرت ایشان صبر و تحمل ایشان  
در راه یا استحقاق اصطفا ایشان باین  
عصمت را بعلم خدا بسیار عظیم است  
و باقی داعیان حق بطلب از برای اظهار

بجز

حجت در اشراف از این و تحت بشوند که  
معد ایشان صلی الله علیه و آله در اولین  
اولیا و حق بوده و هلاک دشمنان خدا  
با برادری خدا در اولین پیمان و پیمان  
آخرین که بقواعد بنیاد و بنیاد عالم هست  
این مطالب و زیاده معلوم و واضح است  
زیر که ایشانند علی ایجاد و قلب عالم  
امکان و روح الارواح عوالم اکوان  
همیشه بهم تحرکات و تحرکات و بهم  
التموا کن ابواب خدا بند که صادر است  
خدا در تمام عوالم از این ابواب است

که بایشان فتح کرد خلق را و بایشان ختم  
 نماید رجعت کند و تا ختم بمالکیت  
 آشیاء و افعال و باطن بماند زبدا که  
 خداوند علی اعدا ذات منزله ارضفا  
 است و از باب تفهیم و تفهیم است کفین  
 کفین بایسم صفت و سلب کردن این  
 کفین است از او سبحانه اینکه معلوم  
 که خود قدره و علم و کسوائی و بیانی  
 او سبحانه و تعالی عین ذات او است  
 سبحانه جل و علا لا اله الا الله الفاعل  
 لما یشاء و الحاکم بما یرید القادر المقدر  
 للکیم

الحکیم الخیر و امثال آن بسیار که خدا  
 آنرا بسته دادن کفر باشد صفت نیست  
 عین هر یک ذات احد است و صفات  
 فعل او که گفته میشود صفات فعل است  
 فعل و تمام آن و صفات آن خلق کرده  
 او است و اول خلق او فعل او است  
 محمد و علی و آلها المعصومین صلی الله علیهم  
 که شیعته و اراده و رضاء و امضای  
 اذن خداوندند در خلق و همچنین فضل  
 و رحمة و مین خداوندند بر مؤمنین  
 و امثال آن الی ماشاء الله و بحمد

و تقدر خداوند ند بر کافران و مجنن<sup>ان</sup> الی  
 ما شاء الله از اینست که مطلب بیان  
 است که ایاب خلق یسوی ایشان و  
 حساب خلق برایشانست و خداوند  
 خودش خالق و مآزق و مجی و مست  
 و مجری و قسم و مرید و کاره و مجنن  
 الی ما شاء الله فاعل خود خداوند است  
 و حده لا شریک له و ایشان مشیت و اراده  
 مخلوقیه اولیه بمقادیر خلق الله الاشیاء  
 بالمشیه ای بسبب المشیه و المشیه بنفسها  
 بلا سبب که در آن علت غایبه معلوم است  
 و غیر

و تفسیر آن کو یا باشد فن صنایع الله و  
 بعد صنایع لنا ای للجنات و الله هو الصانع  
 و حده بلا شریک و ایشان صلی الله علیهم  
 در بعد محال مشیات و ارادات خداوند  
 سبحانه و تعالی انشاء و شاء الله و انشاء  
 شاء و ما یشاءون الا ان یشاء الله و  
 واضحی است چنانچه آیاتی در خود ایشان  
 واضح و مبین و مقمّم است که ذات  
 خود دید خود ترا بر هر قدر از خوب  
 و بد که بگوین داخل و خارج بیان و  
 امتزاج ندارد و دیده شده بود خلق



ندارد بذات خود دید تو که دید تو باشد  
 و دیده شده تو دیده شده باشد  
 و در هیچ دیده شده خود ذات دید  
 نباشد با آنکه شبیه و مثل تو را بسیار  
 چه رسد بخداوند که علم و قدرت او شغلا  
 و دید او خود او است شبیه و شبیه  
 و مثل و مثل ندارد بذات حق و قوم است  
 در جانی و بعضی نیست و هر جا هست  
 مقرر است از حد و مقرر است از حد  
 و مقرر است از حرکت و مقرر است از  
 سکون آنکه او است بجهان مقرر از تمام  
 آنچه

آنچه تمام خلق است با تمام چنانچه قبل از همه  
 اشیاء و بلا اول بوده است غیر از همه اشیاء  
 ظاهر و باطن هست شیئی نه مثل اشیاء  
 بلا از هست بکنش شناخته بهیچ وجه این  
 نشود زیرا که علم تو و دم تو و آنچه متعلق  
 به ربط و نشر از این هر دو و هر مالک کائنات  
 و احدی تو مثل ملک و خلق تو باعتبار  
 مجاز باشند شاید مناسب است تبارک الله  
 احسن الخالقین احسن اکرم اکبر اجل اعظم  
 و هکذا نیز اندک بجا است لا اله الا الله  
 عز و جل و در خود تو را کفایت چه رسد باین

فرمان و لم یجعل الخلق طریقا الی معرفتک  
 الا بالعجز عن معرفتک منزه است از اینکه  
 شناخته شود و او است خالق محیط که خلق  
 خود را می شناسد و خلق مخلوق محاط <sup>بشیر</sup>  
 او را نشناختند و معرفت باو تعالی تر بود  
 حکیم تمام امکان از او است و نشناختن <sup>مخلوق</sup>  
 واجب است از اشیا را آثار صنع او و لا اله الا الله  
 معاد قیمة فیصل و تصدیق انبیاء و رسول  
 و اوصیاء علی الله علیهم داشتن توحید <sup>شده</sup>  
 بجهانت نیست کلمه شیئی خودش خود را  
 شناسد و پس وجده ای لا شریک له و تو  
 در حق

در مقام مجاز از برای اعتقاد تو بقیقه <sup>فهمین</sup>  
 در خودت بر بینی فهم و خیال و فکر و تصور  
 و معرف و خط نبوده را به بود و خیال از کار <sup>کافی</sup>  
 فاشده را بشدت آوری و در مقام مجازی  
 و شبیه خیال داری نفسی که خداوند  
 لامن شیئی است و در مقام حقیقه است  
 خلاق است بدون مباشره و بدون معالج  
 نافذ الارادة و المشیة فعال لما یشاء است  
 و مثل و شبیه در فاعلی و فعل خود هیچ  
 وجه ندارد و او را خلق خلیفه <sup>کلی</sup> در خلق  
 از برای کل و وسیله تجلست و تظہیر

کلمه در مقام لطف لازم باشد و از جمله معرفت  
 با و از خود که بتصور بخاری خود را در انکه  
 متعلقه و عوالم قبل و بعد در آن حقیقت را  
 از برای آن خلیفه کلی بدانی و چنانچه  
 وجود خود را در آن قلب خواست با این  
 خود که اگر قطعه از بدن تو جدا شود  
 انکه قطع علاقه از قلب تو کند او را دیگر  
 نباشد تا انکه در آخره دوباره در جای خود  
 که برگردد باز با قلب تو شود احساس و عالم  
 با این سعه قلب او کلی و او خلیفه خطا که او را  
 شبیه در سائر خلق باشد مثل او در هر  
 تبار

تا برسد بفرقه آن در مقام خود بفرقی مابین  
 جهات ملحق شوی که تو وسیله خیر و شر  
 حصار خانه با این کوچکی خود هستی چه  
 در توئی خانه باشی و چه خارج از خانه باشی  
 وجود تو لازم باشد چه در عالم بین  
 خلیفه را در کلی خانه عالم بکنایش هر  
 وسائل به بودن لازم واجب هم با عطف  
 جز می اعتقاد بکنی و او در آخر فرستاده شد  
 و آخرت او دلیل اولیه او است و عالم اول  
 ایجاد چنانچه بلا تشبیه به بینی صدق  
 بقاره را که جنس پر کنند از آنچه اولی



در بر چنگ آفریده باشد شود پس بر ستاره  
شد های اول آفریده اند و فرستاده  
آخر اول بوده است که فتح و ختم باشد این  
دلیل اولیة خلقت او نیز ختم باشد  
و از آنکه خلقت عالم در اقیانوس است  
معرفة و علم و طاعة و عبادة که از روح عالمند  
گردد از آنست خلیفه علی و از جانب او  
بظرافة از جانب خدا در عالم همیشه باشد و در  
دعای طاعة و عبادة او عالم را فرا گرفته و در  
خلل و فرج عالم را پر کرده و عالم بوجود می آید  
حضرت او برپا باشد بفرمان ذکر الخیر الی الله  
و بک

و بک یزید الغیث و بک السماء ان یقع علی  
الابا و نه لایزال است و در فرمایش است  
مع الانبیاء و سراد مع محمد جبر و واضح است  
صلی الله علی اربعة عشر هم چه خود که حضرت است  
شاعر این خطاب حق باشد صلی الله و آله و انما ابدا  
انکم و الا لا تشد الکفا و بکم و الا لا سال المطالب  
و بکم و الا لا تلحد شیخ و بکم و الا لا تلحد و کما  
پس انبیاء و رسل و اوصیاء آنها از جانب  
آن کلی کل آفریده از حضرت آدم علیه السلام تا  
عیسی علیه السلام که هر شانه دارند در آمدن  
آن و فرمایش حضرت عیسی علیه السلام بآقی

من بعد احمد احمد و او صیاد خود را  
 از جانب خدای خود فرمود از برای  
 محو بقای عالم و مروج با جان کردید و  
 او تا آنوقت بوده اند که تمام شدند و عده  
 او رسید و عالم بوجود کلی موجود در آن  
 تا آخر پای گرفت که او صیاد او خلق او خدای  
 بشل او در درجه او از جانب خدای  
 بعد از او از اهل بیت و عترت و آل طیبین  
 معصومین او صلی الله علیه و آله بعد از  
 که از حضرت مولا و مالک عالمیان امیر  
 و امام المتقین علی علیه الصلوٰه و السلام و بعد  
 از او

و بعد از آن حضرت امام علی علیه الصلوٰه و السلام  
 و بعد از آن حضرت امام حسن علیه الصلوٰه و السلام  
 و بعد از آن حضرت امام حسین علیه الصلوٰه و السلام  
 و همچنین اولاد معصومین او تا باطل کراما  
 دوارند هم بقیمة الله بن الحسن العسكري  
 صلوات الله علیه و آله و علیهم اجمعین عده  
 بدو عده و اما ابدال این عالم و آخر است و سر  
 عیب کویا بجهت انکسار اصلاب و ارجام  
 کافران از مؤمنین چنانچه حضرت نوح علیه  
 در قیامت است و بگویند که در این اصلاب کفایت  
 از مؤمنین خالی گردید و غرض که در این اصلاب

فاجرا قار و بر عدم توقیت انظار  
 او بیک میزان در تمام عالم انبرای <sup>مؤمن</sup>  
 که همه بیک رجه ثواب داشته تا اوقت  
 که ظاهر شود بحال الله و جبر و علم را  
 از کفر و شرک و ظلم و جور پاک نماید  
 و غیبت صغری حسب اوصاف او که از جبه  
 او توابع او خاص بن خودش هر یک  
 بعد از دیکر عثمان بن سعید و پیرش  
 محمد و ابوالقاسم حسین روح و علی بن  
 محمد التمری علیهم السلام و در غیبت کبری  
 بفرمایش خودش نائب خاص قرار میدهند  
 و خلاصه

و سفارش عالمین بجلال و حریم یا آن  
 شرایط تا آخر فرمایش لکن خودش بر آنها  
 حاکم است فرمود صلی الله علیه و علی  
 و آله متصل عدد ما احاط به علم خانه  
 و آئینا ابد و بحال الله و جبر و جبر و جبر  
 مثل ابن بابویه و شیخ معتمد بفرمایش  
 معتمدی که شیخ مفید باشد و اشغال  
 آن رشته تا حال عهد الله بد و ن شرط  
 ماسرای امام بنو جبر خود امام علیه  
 والسلام کشیده همچنان تا باین زمان خود  
 حلاج شیخ مرتضی و آقای حلاج میرزا حسن



قرآن الله مضاجهم و قدس الله سرهم و کثر  
 الله اشغالهم همچنان انشاء الله الرحمن  
 سبحانه الکريم الشان بتوجه امام عليه  
 والسلام بشود بشود جماعتی بعد از نماز  
 دیگران را الله اعلاهم که خودش داند  
 در ملک خودش تا نظیر خودش و بعد  
 از آن با نظیری که از حضرت رسول تمام  
 ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم  
 شده است در کتب عامه و خاصه مکتوب  
 بی کم و بی زیاد آنچه فرموده اند همان  
 طور خواهد شد و خواهد بود قرآن است

قل

قل ان تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله و  
 یغفر لکم تمام دین است لا اله الا الله تمام  
 عوالم و همه اشیا را سیر و سیاحت کرنی  
 صفت لا است بکنزی تا بالا برسی نزد  
 محمد و علی و فاطمه و اولاد معصومین ایشان  
 صلی الله علیهم مطمئن گردی الا بذكر الله  
 تطمئن القلوب و بنا بعد ایشان آسوده  
 شوی محمد رسول الله علی و اولاده  
 علی الله و او صیاد رسول الله خلفاء الله  
 که چهارده نفر ایشان صلی الله علیهم و آلی  
 تمام اسما و حسن و عظام خدا و خداوند

منتهى اسماءى كره ان اسماء خود رايشانند بفرست  
 خودشان صلى الله عليهم واسماء خدا بائنا  
 مخلوقه خدا از برلى تعالى حقا حقاً بقدر  
 و ترقياً ايماناً و تصديقاً من بايشان حق  
 بخداست و كافرايشان كافر بخداست  
 اعوذ بالله من هزات الشياطين واعوذ  
 بالله ان يحضروا ان الله هو السميع العليم  
 والله الاسماء الحسنى فادعوه بها وذرها  
 الذين الجحود فى اسماءه سيجزون ما كانوا  
 يفعلون والحمد لله على هدايته لدينه والوفيق  
 لما دعا اليه من سبيله رب العالمين يارب

امن

انت المحسن وانا المسيئ اسئلك بخير على  
 وآله الطيبين الطاهرين ان تغفر لي ولجميع المؤمنين  
 وترضوا عني وجميع المؤمنين والمؤمنات  
 اللهم شدد عذاب اللعين بن اللعين بن  
 الزنا يزيد بن معاوية بن هند الزنا يزيد  
 عذاب امثاله واتباعه بكال قدرتك يا قهار  
 وادفع زوني اليهم واكتبنا من اشد اعلاهم  
 بمنتهى خلقك فى الدنيا والآخرة يا غفار  
 ربنا اسألك فى الدنيا حسنة وفى الآخرة حسنة  
 وقنا عذاب النار ربنا اغفر لنا وللمؤمنين  
 الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل فى قلوبنا

غلاً للذين آمنوا ربنا لا تفرغ قلوبنا بعد اذ  
هديتنا وهب لنا من لدنك رحمةً انك  
انت الوهاب ربنا اغفر لنا ذنوبنا واسألنا  
في امرنا وثبت اقدارنا وانصرنا على القوم  
الكافرين ربنا لا تخذلنا ان نسينا او  
اخطانا وتبنا ولا تجعل علينا صراً كما جعلته  
على الذين من قبلنا ربنا ولا تجعلنا مالا  
طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا  
انت مولانا انصرنا على القوم الكافرين  
وزدنا فضلك من فضلك في الدنيا  
والآخرة ابدالاً للذين وعجل بكرك يا ارحم

الراغب

الرحمن تم هذا الكتاب بعون الملك  
الوهاب في ليلة الخميس شهر وعشرين  
من شهر المبارك رمضان ١٢١٤ هـ



و اما طریقی جمع در دیک رفتن لعین برین ملعون  
 بر لعین معاویة ملعون پیر هندی زانند  
 لعین بعد از آنکه در شکم شخصی مخفی شد  
 در سر نجش خواری شد که باکی میداد  
 و خود را آرا میداد و متصل شمشیر برهنه  
 حواله میزدن کردن خود را بر نزدیک رسیدن  
 میدید و فرار میکرد و ایضا میگفت مرا چه کار  
 با حضرت و اسم میرد تا بهیچان چاره  
 در نزد آغا بود و سر خود را برید و زمین  
 میرد بغیر و فریاد بشام باز رفت در میان  
 میالهای شام ضابط است آب میالهای برین

ازهم

ازهم برید از شده تشنگی در طلب آب دید  
 آب کمر رسید مرغی پیدا شد و آیه پاره کرد  
 و خورد تا آب خورد دوباره او را درست  
 کرد و الذاشت از سر آفرین و از کرد باغی  
 اظهار تشنگی کرد آن اعرابی کو باقی داشت اسم  
 نفس نجس خود را باو گفت آن اعرابی شمشیر خود را  
 پس از شناختن حواله او کرد تا او را گرفت  
 و فرو نشست ملعون ملک شده و دوید  
 و منگها از زمینها که کرده اینقدر بر او زدند  
 آن خطی افروخته ظاهر شد و او را فرو کردند  
 چون در هر یک از این و در طهارت کرد دیدند

۱۳۱





۵۵۱

۱۳۵۹

خطی اهدا

۵۶